



Review Paper

The Emergence and Evolution of Economic Schools in the Historical Context and Their Approaches According To the Two Factors of Technology and Dynamism; the Movement from Static approaches to Dynamism



*Reza Naghizadeh¹ , Mohammad Naghizadeh², Mahdi Hajari³

1. PhD in science and technology policy, Associate Professor, Iran Science Policy Research Institute, Tehran, Iran.

2. PhD in Technology Management, Associate Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

3. Doctoral student of science and technology policy, University of Tehran, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Naghizadeh.R, Naghizadeh.M, Hajari.M, (2024). [The Emergence and Evolution of Economic Schools in the Historical Context and Their Approaches According To the Two Factors of Technology and Dynamism; the Movement from Static approaches to Dynamism (Persian)]. *Journal of Governance knowledge*, 02(02), 98-116. <https://doi.org/10.22034/jokog.2024.201817>



<https://doi.org/10.22034/jokog.2024.201817>



Received: 05 Mar 2024

Accepted: 08 Apr 2024

Available Online: 20 Jun 2024

Keywords:

Economic Schools,
Technology, Dynamism,
Evolutionary Economy

ABSTRACT

Today, by shifting the main sources of economics from assets and physical resources to knowledge and technology, technology plays a crucial role in the economic progress of countries and their per capita income growth. This increasing role of technology in the economy, has led to technology being taken into account in new economic schools. On the one hand, the successful performance of new industrialized countries in the 70's and 80's inspired new perspectives in the global economy, which emphasized on efficient technological activities at the core of its analysis. On the other hand, because of changes in the global economy and the transformation of the nature of the beneficial economic activities, due to rapid technological changes, economists have also been unwittingly focused on the dynamics of the economic structure. Therefore, in this research, it has been tried to study various economic schools from the three perspectives of the global conditions that school emerged in, considering the approach of schools to the dynamics factor and, finally, their approach to the technology and its development, the position of each school Economics is presented in the form of a typology based on attention to two factors of attention to dynamism and technology.

* Corresponding Author:

Reza Naghizadeh

Address: Faculty Member of National Research Institute for Science Policy, Tehran, Iran.

E-mail: rezanaghizadeh@yahoo.com



مقاله مروری

ظهور و تکامل مکاتب اقتصادی در بستر تاریخی و رویکردهای هریک با توجه به دو عامل فناوری و پویایی؛ حرکت از ایستایی به سمت پویایی

* رضا نقی زاده^۱، محمد نقی زاده^۱، مهدی هاجری^۲

۱. دکترای سیاست‌گذاری علم و فناوری، دانشیار موسسه تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران، ایران.

۲. دکترای مدیریت فناوری، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳. دانش‌آموخته دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۰ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۳۱ خرداد ۱۴۰۳

امروزه با تغییر منابع اصلی اقتصاد از دارایی‌ها و منابع فیزیکی به دانش و فناوری، فناوری نقش اساسی در پیشرفت اقتصادی کشورها و افزایش درآمد سرانه آن‌ها ایفا می‌کند. این افزایش نقش فناوری در اقتصاد، سبب شده است تا در مکاتب اقتصادی جدید نیز، فناوری مورد توجه قرار گیرد. از یک طرف، عملکرد موفق کشورهای تازه صنعتی شده در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی، الهام‌بخش دیدگاه‌های جدیدی در اقتصاد جهانی گردید، که بر فعالیت‌های کارآمد فناوری در مرکز تحلیل‌های خود تأکید کنند. از طرف دیگر، با توجه به تغییرات صورت گرفته در بسترهای اقتصاد جهانی و تغییر و تحول در ماهیت فعالیت‌های سودمند اقتصادی، به سبب تغییرات سریع فناوری، اقتصاددانان نیز ناگزیر از تمرکز بر پویایی‌های بیشتر ساختار اقتصادی گشتند. بنابراین، در این مقاله تلاش شده است تا ضمن بررسی مکاتب مختلف اقتصادی و نقش فناوری در آن‌ها، جایگاه هر یک از مکاتب اقتصادی در قالب یک گونه‌شناسی بر پایه توجه به دو عامل توجه به پویایی و فناوری ارائه شود.

کلیدواژه‌ها:

مکاتب اقتصادی، فناوری، پویایی، اقتصاد تکاملی.

* نویسنده مسئول:

رضا نقی زاده

نشانی: عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران، ایران.

رایانامه: rezanaghizadeh@yahoo.com



مقدمه

در این دیدگاه علت ناکامی شرکت‌های موجود در کشورهای در حال توسعه جهت دستیابی و حفظ رقابت‌پذیری، فقدان تلاش‌های فناورانه ادامه‌دار جهت دستیابی و به‌کارگیری توانمندی فناوری لازم برای تغییرات فناورانه می‌باشد (بل و همکاران، ۱۹۹۳).

همان‌طور که اشاره شد، امروزه فناوری نقش اساسی در رشد اقتصادی کشورها و در نتیجه افزایش درآمد سرانه ملی و به دنبال آن رفاه عمومی ایفا می‌نماید. به‌طور مشخص، دیدگاه‌های اقتصادی با توجه به روند تکامل خود در طول تاریخ، نگاه متفاوتی به فناوری و پویایی و همچنین تأثیر آن‌ها بر اقتصاد دارند. در ادامه این نوشتار، با توجه به رویکرد مکاتب اقتصادی به عامل پویایی و در نهایت رویکرد آن‌ها به عامل فناوری و پیشرفت آن، جایگاه هر یک از این مکاتب در قالب یک گونه‌شناسی بر پایه توجه به دو عامل توجه به پویایی و فناوری ارائه شده است.

تئوری‌های پشتیبان

توسعه و بسط نظریات و مکاتب اقتصادی در بستری تاریخی شکل یافته است و هر کدام از این مکاتب سعی در پاسخگویی به سؤالاتی داشته‌اند که یا مکاتب دیگر قادر به پاسخگویی به آن نبوده‌اند یا پاسخ‌های آن‌ها نتوانسته است نظریه‌پردازان حوزه اقتصاد و توسعه را قانع نماید. از این‌رو در این بخش از مقاله تلاش می‌گردد تا سیر تاریخی شکل‌گیری مفهوم توانمندی فناوری و تحلیل‌های مکاتب اقتصادی مختلف پیرامون فناوری و نقش آن در توسعه اقتصادی و به تبع آن حرکت به سمت پویایی را تشریح کنیم. پیش از تشریح مکاتب مختلف اقتصادی بایستی مشخص گردد که این مکاتب را از چه ابعادی می‌خواهیم مورد مقایسه قرار دهیم. اصولاً پاسخ‌ها و رویکردهای مکاتب مختلف

امروزه فناوری پیشرفته و مدرن مبنای اصلی پیشرفت اقتصاد ملی و افزایش توان رقابت‌پذیری در سطح ملی و بین‌المللی است. پیشرفت‌های سال‌های اخیر تحت تأثیر توسعه فناوری‌های پیشرفته به‌ویژه در شاخه‌هایی که به شکل خلاقانه‌ای در حال رشد هستند، بوده است و تنها کسانی که دسترسی مطمئنی به این فناوری‌های کلیدی دارند می‌توانند همچنان به‌عنوان یک تولیدکننده موفق باقی بمانند. از طرفی تنها خرید فناوری‌های موردنیاز، برای بنگاه‌های موجود در کشورهای در حال توسعه کافی نیست، بلکه لازم است در بلندمدت در اداره و مالکیت بر آن‌ها به‌صورت مستقل، توانایی کافی را پیدا کرده و آن را توسعه و بهبود دهند.

پیشرفت خیره‌کننده کشورهای جنوب شرقی آسیا در طول چند دهه، فضای حاکم بر ادبیات توسعه اقتصادی و فناوری دنیا را دچار تغییر کرد و این سؤال اصلی را در ذهن صاحب‌نظران تداعی نمود که چه عاملی باعث این رشد خیره‌کننده بوده است؟ در پاسخ به این سؤال بود که مفاهیمی تحت عنوان «توانمندی فناورانه» و «یادگیری فناورانه» وارد ادبیات توسعه اقتصادی گردید (کیم، ۱۹۸۰، ۱۹۹۷) و به‌عنوان عامل اساسی رشد کشورهای جنوب شرق آسیا مورد بررسی قرار گرفت. در واقع این صاحب‌نظران، رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه را حاصل تلاش‌های فناورانه بومی آن کشورها جهت ایجاد توانمندی فناورانه می‌دانند (کیم، ۱۹۹۹؛ لال، ۱۹۹۸). در این دیدگاه یادگیری فناورانه به‌صورت مسیری بومی جهت ایجاد و ارتقای توانمندی‌های فناورانه در کشورهای در حال توسعه شناخته می‌شود (لی، ۲۰۰۴).



با سوداگری و فیزیکرات‌های باشد. شرایط و زمینه‌های که این اندیشه‌ها در آن ظهور یافته‌اند را می‌توان داری ویژگی‌های زیر دانست.

- حاکمیت دیدگاه‌های مذهبی متضاد با سرمایه‌داری
- وابستگی شدید تولید و خلق ثروت به منابع فیزیکی
- عدم تغییرات سریع فناوری

لذا عموماً این اقتصادها به پویایی توجه نداشته و نسخه‌ای واحد را تجویز می‌کردند و عامل فناوری و تغییرات آن را نیز به‌عنوان عاملی مهم مورد بررسی قرار نمی‌دادند. البته دوران مرنکانتالیست‌ها همراه با تحولاتی شد که زمینه‌ساز تغییر و تحول در این اندیشه‌ها و ظهور مکتب کلاسیک در اقتصاد گردید. در این دوران شاهد تحولات فناوری مانند اختراع ماشین چاپ، ایجاد اصلاحات مذهبی و ظهور پروتستانیسیم و همچنین از میان رفتن فئودالیسم و ظهور دولت‌های مدرن و مرکزی هستیم (تفضلی، ۱۳۸۸).

اقتصاد کلاسیک^۲

چهار اقتصاددان مهم این مکتب شامل آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، رابرت مالтус و جان استوارت میل می‌باشند. اولین بار مبانی این اقتصاد را آدام اسمیت در سال ۱۷۵۹ میلادی و با انتشار کتاب «تئوری نظریه‌های اخلاقی» ارائه و سپس با انتشار کتاب تحقیق پیرامون ماهیت و علل ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ میلادی این نگاه را به‌صورت مکتبی منسجم ارائه نمود (کانتربری، ۲۰۰۱). از میان رفتن دیدگاه‌های قرون وسطایی و حاکمیت تفکرات پروتستانیسیم، اختراع ماشین بخار، ترویج تفکر سرمایه‌داری و راهاندازی کارخانه‌های بزرگ و افزایش تولید آن‌ها، این امکان را برای اسمیت فراهم نمود

.....

۱. - در زبان فارسی واژه Evolution به صورت تکامل ترجمه می‌شود که معنای بهتر شدن و حرکت به سمت کمال دارد در حالیکه مفهوم این واژه در زبان انگلیسی تغییر و یا همان تطور است و الزاماً به معنای بهتر شدن نمی‌باشد.

۲. - اقتصاد سیاسی نیز نام دارد.

اقتصادی به سه عامل اساسی باعث شکل‌گیری، رشد و اضمحلال این مکاتب گردیده است. این سه عامل را می‌توان شامل پویایی (در طول زمان و مکان)، شرایط حاکم ملی و جهانی و تغییرات فناوری دانست. عامل پویایی اشاره به این مهم دارد که رویکرد هر مکتب خاص اقتصادی به چه میزان توان توصیف شرایط گوناگون اقتصادی در شرایط مکانی و زمانی متفاوت را دارد و اصولاً نگاه آن به تغییرات اقتصادی نگاهی پویا یا ایستا می‌باشد. اصولاً نظریات ایستا به بررسی پدیده‌ها و نیروهایی می‌پردازند که منجر به رشد اقتصادی می‌شود در حالی که نظریات پویا به پدیده‌های تکاملی یا به عبارت بهتر تطوری^۱ جامعه می‌پردازد. شرایط حاکم ملی و جهانی نشان‌دهنده این نکته است که هر یک از مکاتب اقتصادی در فضای زمانی و مکانی خاصی پا به عرصه گذاشته و تلاش داشته‌اند تا به سؤالات اقتصادی مطرح در زمان خود پاسخ دهند. لذا شناسایی ویژگی‌های زمینه‌های ظهور هر یک از مکاتب اقتصادی در تبیین روند توسعه مکاتب اقتصادی بسیار مهم می‌باشد. در نهایت نیز عامل تغییرات فناوری قرار دارد که نمایانگر رویکرد مکاتب مختلف اقتصادی به روند تغییرات فناوری و صورت واضح‌تر جایگاه فناوری در پاسخ‌های هر یک از مکاتب اقتصادی می‌باشد. لذا در این مقاله سعی می‌شود تا این سیر با توجه به این سه عامل اساسی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

اندیشه‌های اقتصادی پیش از آدام اسمیت

این اندیشه‌های اقتصادی که غالباً دارای ابعاد کامل یک مکتب اقتصادی نیز نمی‌باشند شامل اندیشه‌های اقتصادی یونان باستان، قرون وسطی، مرنکانتالیست‌ها

.....

۱. - در زبان فارسی واژه Evolution به صورت تکامل ترجمه می‌شود که معنای بهتر شدن و حرکت به سمت کمال دارد در حالیکه مفهوم این واژه در زبان انگلیسی تغییر و یا همان تطور است و الزاماً به معنای بهتر شدن نمی‌باشد.



توزیع آینده درآمد را به نفع عامل سرمایه، یعنی سود، تغییر دهد و کاهش سرمایه‌گذاری را حذف کند (روزبهان، ۱۳۷۱).

رابرت مالتوس نیز با ارائه نظریه جمعیت خود، مانند اسمیت و ریکاردو از نقش فناوری و اثر فزاینده آن بر تولید و رشد تولید مواد غذایی غفلت کرده (قره باغیان، ۱۳۸۷) و مدلی ایستا را ارائه می‌دهد. آخرین اقتصاددان مطرح در این مکتب، جان استوارت میل می‌باشد. دوران او همراه با قوت گرفتن سوسیالیسم و مخالفت با سرمایه‌داری لجام گسیخته است. او ضمن اعتقاد به وضعیت تعادلی مطرح شده توسط آدام اسمیت، بیان می‌داشت که بایستی به ارائه نظریاتی پویا که به تشریح پدیده‌های تکاملی منجر به تعادل می‌پردازند، پرداخت. لذا میل، شرایط اشتغال کامل را مورد تشکیک قرار داد و همچنین در تعیین قیمت کالا سعی نمود علاوه بر بررسی موارد مرتبط با طرف عرضه (هزینه‌های تولید)، موارد مرتبط با طرف تقاضا را نیز وارد نماید (کانتربری، ۲۰۰۱) البته در نهایت او نیز نتوانست مدل‌های پویایی را ارائه کند.

لذا می‌توان نتیجه گرفت که مکتب کلاسیک، در دورانی ظهور می‌یابد که کارخانه‌های صنعتی و تولیدات انبوه در حال شکل‌گیری است اما هنوز هم وابستگی عمیقی میان خلق ثروت و دستیابی به منابع فیزیکی اعم از زمین، سرمایه و کارگر وجود دارد. همچنین این مکتب فناوری و تغییرات آن را عاملی کلیدی در رشد اقتصادی به حساب نمی‌آورد و بیشتر به بررسی نیروها و عوامل شکل‌گیری تعادل می‌پردازد تا نحوه تکامل و تغییر رفتار آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد. در نتیجه می‌توان گفت مکتب کلاسیک به ارائه نظریاتی ایستا می‌پردازد.

تا بتواند با استفاده از شواهد موجود نشان دهد که چگونه تغییر در تولید می‌تواند منجر به افزایش ثروت جوامع شود. آدام اسمیت در کتاب تئوری نظریه‌های اخلاقی خود به تبیین مفهوم دست نامرئی و عدم دخالت دولت در اقتصاد پرداخت (کانتربری، ۲۰۰۱). این اندیشمند حوزه اقتصاد، اقتصاد را در وضعیت رقابت کامل فرض می‌کرد و بر پایه این ایستایی به ارائه نظریات خود پیرامون بهره‌وری، تقسیم کار، مزیت مطلق و نقش دولت می‌پرداخت. اسمیت در نظریه خود به‌طور عمده به فناوری توجه نکرده است و حتی افزایش سطح فناوری را به دلایلی در توسعه اقتصادی بی‌تأثیر می‌داند. در واقع او معتقد است که افزایش سطح فناوری منجر به بهره‌وری بیشتر، افزایش سود، افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش تقاضای نیروی کار نسبت به عرضه آن، رشد جمعیت و در نهایت بازگشت درآمد سرانه به مقدار قبلی خود خواهد شد (روزبهان، ۱۳۷۱). تئوری اسمیت دارای فروشی از جمله خشکی و انعطاف‌ناپذیری اجتماعی، رقابت کامل، پس‌انداز یک‌جانبه، غفلت از قوه ابتکار و موقعیت راكد اقتصادی است و در کل یک مدل ایستا ارائه می‌کند. ریکاردو دیگر اقتصاددان مشهور مکتب کلاسیک، سه عامل را در توسعه اقتصادی در نظر می‌گیرد که عبارت‌اند از: نیروی کار، زمین و سرمایه که منافع حاصل از آن به ترتیب به شکل دستمزد، اجاره و سود به دارندگان آن پرداخته می‌شود. از آنجائی که سطح دستمزد در حداقل معاش^۳ است و تغییری نخواهد کرد. در نتیجه هرگونه افزایش اجاره حاصل از محدودیت زمین موجب کاهش سود و به دنبال آن کاهش سرمایه‌گذاری خواهد شد (میلز، ۲۰۰۲). ریکاردو نیز عامل فناوری و تغییرات آن را نادیده می‌گیرد، با اینکه فناوری می‌تواند وضعیت

۳. - قانون مفرغ دستمزدها



مکتب تاریخی^۴

در انتقاد به رویکردهای ایستا، فاصله طبقاتی و عدم توجه به فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر کشورها در نظریه‌های اقتصاد کلاسیک، تعدادی از اقتصاددانان تحت عنوان مکتب تاریخی میان سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۹۱۷ ظهور یافتند (بدن، ۱۳۴۰). این مکتب در شرایطی ظاهر شد که انتقادات به مکتب کلاسیک زیاد شده و دیدگاه‌های سوسیالیستی به سرعت در حال رشد بود. در این دوران فشار مضاعفی بر طبقه کارگر تحمیل می‌شد. این مکتب^۵ انتقاد اساسی به مکتب اقتصادی کلاسیک مطرح می‌کرد که شامل موارد زیر می‌شود.

- انتقاد به اصل هماهنگی و جهان‌شمولی در اقتصاد کلاسیک
- انتقاد به اصل خودخواهی در مکتب کلاسیک ۵
- انتقاد به نقش حداقلی دولت در اقتصاد
- انتقاد به بینش مادی در مورد نیروی مولد
- انتقاد به روش قیاسی حاکم در مکتب کلاسیک‌ها (نمازی، ۱۳۸۷)
- اصول حاکم بر نظریات اقتصاددانان مکتب تاریخی را می‌توان شامل موارد زیر دانست.
- روش تکاملی
- اصلاح‌طلبی همراه با محافظه‌کاری در راستای تحقق عدالت اجتماعی
- اعتقاد به استخراج نظریات از طریق استقرا به جای قیاس

- الهام از تاریخ و تقسیم مراحل تاریخی^۶
- تأکید بر ملیت و فرهنگ^۷ به‌عنوان مبنای نظریه‌پردازی (تفضلی، ۱۳۸۸)
- اهمیت دادن به نقش دولت به‌عنوان نگهبان و وسیله تحقق اهداف اقتصادی (گرچی، ۱۳۷۶)

پویایی و توجه به مقتضیات تاریخی و مکانی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این مکتب است. عامل فتاوری نیز تا حدودی در این مکتب مورد بررسی و تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان مثال از دیدگاه روستو در مراحل ۳ و ۴، یعنی مرحله خیز و مرحله بلوغ، نقش فتاوری بیشتر می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۸). به‌طوری‌که بیان می‌دارد در مرحله خیز تغییرات فنی با قدرت احساس می‌شود و سرمایه‌گذاری خالص از حدود ۵٪ به ۱۰٪ الی ۱۵٪ درآمد ملی افزایش می‌یابد و در مرحله بلوغ گسترش تغییرات فناورانه و بهبود کارایی بخش‌های پیشگام به‌تمامی قسمت‌های اقتصاد سرایت می‌کند. همان‌طور که مشخص است، روستو عامل اصلی در تغییرات بزرگ اقتصادی را فتاوری می‌داند.

مواردی همچون جنبه توصیفی این مکتب، عدم توانایی در مطالعه عمیق تاریخ اقتصادی و گذشته‌نگر بودن این مکتب سبب اضمحلال آن شد (نهادی، ۱۳۵۲). از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این مکتب می‌توان به فردریک لیست، آگوست کنت، ویلهلم روشر و مارکس وبر اشاره نمود.

سوسیالیسم

این مکتب نیز تقریباً هم‌زمان با مکتب تاریخی و در انتقاد به دیدگاه‌های سرمایه‌داری حاکم در اقتصاد کلاسیکی پا به عرصه گذاشت. این مکتب علیرغم

۴. با این مکتب، مکتب آلمانی نیز می‌گویند.

۵. در اقتصاد کلاسیک تنها انگیزه‌های رفتار انسان را خودخواهی و نفع شخصی می‌داند.

۶. تقسیم‌بندی روستو مهم‌ترین اینگونه تقسیم‌بندی‌ها می‌باشد.
۷. واژه اقتصاد ملی ناشی از این نظریات می‌باشد.



دوره است. مارژینالیست‌ها همان اصول کلاسیک‌ها پیرامون آزادی، رقابت و منافع شخصی را پذیرفتند و تنها اصل مطلوبیت را جایگزین نظریه ارزش کار کردند. این گروه از اقتصاددانان برخلاف کلاسیک‌ها که عامل قیمت را تنها در نیروی کار و طرف عرضه می‌دیدند، قیمت در طرف تقاضا جستجو می‌کردند (کانتربری، ۲۰۰۱؛ رابینز، ۲۰۰۰). نظریه پردازان اصلی مارژینالیست‌ها، ویلیامز استانیلی جونز (بکار برنده مطلوبیت نهایی)، کارل منگر^۹ (بنیان‌گذار مکتب اتریش) و والراس^{۱۰} (خلق‌کننده نظریه تعادل عمومی) بودند. در ادامه مارشال به‌عنوان مشهورترین اقتصاددان مکتب نئوکلاسیک توانست با ترکیب آرای کلاسیک‌ها (نظریه ارزش ریکاردو) و مارژینالیست‌ها (نظریه ارزش مبادله جونز) پیرامون ارزش کار، نمودار عرضه و تقاضا را ترسیم نماید (تفضلی، ۱۳۸۸).

اصولاً مارشال، علم اقتصاد را عبارت از مطالعه انسان در مسیر عادی زندگی یا به‌نوعی مطالعه جوامع انسانی می‌دانست که از نظر اجتماعی و رفاه مادی، بشر را تأمین می‌کند. هرچند مارشال با برخی از انتقادات مکتب تاریخی به اقتصاد کلاسیک موافق است اما روش تحقیق آن‌ها را نمی‌پذیرد. مارشال سعی می‌کند تا نظریه تعادل عمومی والراس (که سرتاسر جامعه اقتصادی را تحلیل می‌کند) (نگیسی، ۱۹۸۹) را به‌صورت واقع‌بینانه‌تری با نظریه تعادل جزئی خود جایگزین کند (کانتربری، ۲۰۰۱؛ رابینز، ۲۰۰۰). منظور از تعادل جزئی، تجزیه و تحلیل مربوط به یک عامل خاص اقتصادی به‌سوی تعادل، تحت شرایط موجود اقتصادی است. اگرچه او سعی نمود با استفاده از نظریه تنوع ژنتیکی داروین نوعی از پویایی را به نظریات اقتصادی وارد نماید اما باز هم قوانین

اینکه تاییدکننده اثرات سرمایه‌داری بر توسعه فناوری، اختراعات و ... بود اما آن را عامل نابرابری، استثمار و از خودبیگانگی می‌دانست. کارل مارکس بنیان‌گذار این مکتب، با استفاده از دیالکتیک ماتریالیستی و اصل قرار دادن اقتصاد به‌عنوان زیربنا به توضیح رفتارهای اقتصادی پرداخت. مارکس ارزش کالا را در مقدار نیروی کاری می‌دانست که در تولید آن بکار رفته است. لذا توجهی به سایر عوامل مانند سرمایه نداشت (نگیسی، ۱۹۸۹). اگر کارل مارکس بنیان‌گذار این مکتب، تغییرات فناورانه را به‌عنوان عامل اصلی تغییر از مرحله سرمایه‌داری به سوسیالیسم معرفی می‌کند اما باز هم نمی‌تواند به‌خوبی اثرات تغییرات فناوری را بر پارامترهای گوناگون مانند اشتغال درک و توصیف نماید. این مکتب اگرچه سعی در ایجاد پویایی با استفاده از تحلیل تاریخی در نظریه‌های خود دارد اما به‌هنگام ارائه نظریات خود پیرامون تغییر روابط کار به‌طور ایستا عمل نموده و به تغییرات و تطور عوامل مکانی، زمانی و فرهنگی توجه کمی می‌کند. به‌طور کلی مشاهده می‌شود که در دو مکتب تاریخی و سوسیالیستی تلاش می‌گردد تا دو عامل پویایی و فناوری نیز مورد توجه قرار گیرند.

مکتب اقتصادی مارژینالیستی^۹ و نئوکلاسیک

این دو مکتب که بعضاً به‌جای یکدیگر هم بکار می‌روند در سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ که انتقادات از مکتب کلاسیک در توضیح قیمت‌ها و نظریه ارزش، مکانیسم بازار و ... افزایش یافته بود، ظهور می‌یابد (کانتربری، ۲۰۰۱؛ رابینز، ۲۰۰۰). توسعه روابط تجاری بین‌المللی، ظهور قدرت‌های مختلف اقتصادی، گسترش جریان فناوری‌گستری، مالیه‌گستری و توسعه وسایل ارتباطات جمعی از ویژگی‌های این

9. -Menger

10. -Walras

8. -Marginalism



رفتارهای جستجو کننده و خالق سود که رفتارهای مؤثر و موفق حداکثر سازنده سود را انتخاب می کند در نتیجه به صورت خودبه خود پیشرفت فناوری نیز به علت سود زایی رخ می دهد. حال آنکه در این دیدگاه مکانیسم های انتقالی^{۱۱} که تعیین کننده رفتارهای موقتی است که می تواند در طول زمان باقی مانده و کپی شوند، نادیده گرفته می شود. به بیان دیگر با این استدلال نئوکلاسیک ها، دیگر بازار نمی تواند شرکت هایی را که با حداکثر سود کار نمی کنند اما مدام در کسب سود مؤثر و موفق اند را انتخاب کند و در واقع بدون انتقال پذیری رفتار این شرکت ها، ارتباط سود در یک فاصله زمانی با فاصله زمانی خاص دیگر از بین می رود و به نوعی همه انتخاب ها به صورت مقطعی و فارغ از توجه به مسیر طی شده و مسیر پیش رو می باشد (ون دن برگ و همکاران، ۲۰۰۷).

مکتب اقتصادی اتریش

مکتب اقتصادی اتریش را می توان یکی از زیرمجموعه های مکتب نئوکلاسیک و مارژینالیسم دانست که توسط کارل منگر بنیان گذاری شده است (نگیسی، ۱۹۸۹). این مکتب نیز در همان دوره زمانی مارژینالیست ها پا به عرصه ظهور گذاشت. سه اصل اساسی در این مکتب وجود دارد که هر کدام از این اصول خود سبب نتایجی در تحلیل های اقتصادی ناشی از این مکتب می گردد. این اصول سه گانه را می توان شامل موارد زیر دانست.

فردگرایی: در این اصل به اهمیت کنش انسانی در اقتصاد اشاره شده و فرض می گردد که کنش های انسانی هر فرد منحصر به اوست. لذا با طیفی وسیع از ترجیحات فردی مواجه هستیم که منجر به بروز

حاکم بر نظریات مارشال، قوانینی ایستا است. عمده تأکیدات و تلاش های وی و نئوکلاسیک ها بر اقتصاد خرد استوار است.

مهم ترین عقاید و آراء نئوکلاسیک ها را می توان به صورت زیر بیان نمود.

- تأکید بر اقتصاد خرد
- استفاده از روش قیاسی
- تأکید بر شرایط رقابت کامل
- تئوری قیمت نشأت گرفته از تقاضا
- تأکید بر مطلوبیت ذهنی
- روش تعادلی
- حداقل دخالت دولت
- ترکیب زمین با کالاهای سرمایه ای
- رفتار اقتصادی عقلایی

در مجموع می توان بیان نمود که نئوکلاسیک ها در بستری مملو از انتقادات به مکتب کلاسیک و در راستای تکمیل آن ظهور کردند. آن ها علیرغم تلاش در راستای افزایش پویایی نظریات اقتصادی خود، به علت وجود مبانی فکری همچون جهان شمولی، رفتار اقتصادی عقلایی و تأکید بر شرایط رقابت کامل نتوانستند، عامل پویایی را در تحلیل های خود مورد توجه جدی قرار دهند. از باب توجه به عامل فناوری و تغییرات آن نیز، این گروه از اقتصاددانان سعی نمودند تا عامل فناوری را در معادلات خود وارد نمایند (مانند الگوی سالو یا الگوی رشد مید (روزبهان، ۱۳۷۱). اما نکته اساسی این بود که در مکتب نئوکلاسیک، پیشرفت فناوری بیش از آنکه به عنوان یکی از علت های رشد اقتصادی مطرح گردد به عنوان یکی از نتایج حاشیه ای بازار آزاد مطرح می گردد. بدین صورت که بازار در هر زمان، نه تنها

11. - Transmission



به فرآیندها توجه دارد. این مکتب به صورت جدی به بحث پویایی و یادگیری می‌پردازد و فرآیندها را مورد تأکید قرار می‌دهد اگرچه هنوز به مباحثی همچون رقابت کامل و انسان عقلایی پایبند است. این مکتب زمینه‌ساز ظهور مکاتبی همچون اقتصاد تکاملی، نئوشومپترین‌ها و نهادگرایان است. همچنین نگاه این مکتب به عامل فناوری همانند نئوکلاسیک‌ها می‌باشد.

مکتب اقتصادی کینزین‌ها

جان مینارد کینز، بنیان‌گذار این مکتب در دورانی نظریات اقتصادی خود را مطرح می‌نمود که عمده اقتصاددانان نظرات اقتصادی نئوکلاسیک‌ها را پذیرفته بودند. از سوی دیگر به علت کمبود بازار، رکود شدید اقتصادی در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ بر جهان و به‌ویژه اقتصاد آمریکا حاکم بود (کانتربری، ۲۰۰۱). او برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک که ذاتاً میل به اشتغال کامل داشته و بازار را عامل تخصیص عقلایی منابع اقتصادی می‌دانند، راه خروج از رکود اقتصادی حاکم در آن زمان را تزریق جبرانی تقاضا، به این معنی که دولت با ایجاد کسری بودجه و ایجاد تقاضای مجدد و استقراض، طرف تقاضا را تحریک نماید، می‌دانست. کینز تئوری‌های تعادل و انسان عقلایی نئوکلاسیک‌ها را رد می‌نمود. جان مینارد کینز با توجه به مشکل آن مقطع اقتصاد آمریکا - که ناشی از کمبود تقاضا بود- توانست با تشویق طرف تقاضا از طریق افزایش مخارج دولتی و تشویق مصرف‌کننده به مصرف بیشتر از طریق کاهش مالیات، بر مشکل رکود اقتصادی آمریکا چیره شود (روزبهان، ۱۳۷۱؛ میلز، ۲۰۰۲). نظریات کینز را می‌توان در مجموعه نظریات ایستاطیکه‌بندی نمود که برای زمانی خاص و تحت شرایط کمبود تقاضا کاربرد دارد. نگاه او نیز به فناوری مانند

شرایط عدم اطمینان و کاهش قابلیت پیش‌بینی از طریق ریاضیات می‌گردد (آلچیان، ۱۹۵۰).

ذهنی‌گرایی: در این اصل به اهمیت ارزش‌های ذهنی در اقتصاد اشاره می‌شود و این ارزش‌ها عامل کنش‌های انسانی شناخته می‌شود. با توجه به این اصل، ارزش کالاها نیز بر اساس ارزش ذهنی آن‌ها تعیین می‌شود و چون این ارزش‌ها در طول زمان و مکان متفاوت است لذا برنامه‌ریزی متمرکز مانند آنچه سوسیالیست‌ها بیان می‌دارند، امکان‌پذیر نیست. لذا در این مکتب برنامه‌ریزی تنها مختص به ساختارهای مصنوع بشری مربوط می‌شود نه ساختارهای خودساخته مانند جامعه (والکر، ۱۹۹۸).

فرآیند گرایی: این اصل اهمیت توجه به فرآیندها در اقتصاد را مطرح می‌سازد و بیان می‌کند که فرآیندها بستر کسب دانش جدید هستند. لذا بیان می‌دارد که تجارب فردی قابل‌تعمیم به شرایط مشابه آتی نیست. بلکه حرکت به سمت تعادل یک فرآیند یادگیری است و این نقطه الزاماً نقطه معینی نمی‌باشد (والکر، ۱۹۹۸).

با توجه به این سه اصل ملاحظه می‌شود که دو تفاوت کلیدی میان این مکتب و مکتب نئوکلاسیک وجود دارد. اول اینکه این مکتب معتقد به تغییر ترجیحات فردی در طول زمان است و دوم اینکه تغییر مداوم شرایط تعادلی را به دلیل تغییر در انتظارات می‌پذیرد. در حالی که نئوکلاسیک‌ها، تعادل را نقطه‌ای می‌دانند که در آن عرضه با تقاضا برابر است و کارگزاران اقتصادی تصمیمات خود را بر اساس رسیدن به قیمت تعادلی تنظیم می‌کنند. از این رو کارایی در مکتب اتریش به معنای برآورده شدن خواسته‌های مهم‌تر فرد به جای خواسته‌های کم‌اهمیت‌تر اوست لذا وضعیتی ثابت به عنوان نقطه تعادل را نمی‌پذیرد و به جای وضعیت تعادلی نهایی



ایستا می‌باشند هر چند تلاش‌هایی در جهت گرایش به پویایی به‌ویژه در مکاتبی مانند اتریش صورت پذیرفت. در مورد توجه به عامل فناوری نیز این مکاتب اصولاً نسبت به فناوری به‌عنوان معلول یک سیستم باز اقتصادی می‌نگرند و از این منظر سعی در ورود این پارامتر در معادلات پیچیده خود دارند و هرگز فناوری و پیشرفت آن را به‌عنوان هسته اصلی بحث خود مورد توجه قرار نمی‌دهند.

مکتب اقتصادی نهادگرایی

نهادگرایی در تقابل با دیدگاه‌های کلاسیکی و نئوکلاسیکی اقتصاد در اوایل قرن بیستم ظهور یافت. این مکتب با پیشگامی تورستن ویلن و ارائه نظریه معروف «طبقه مرفه» از سوی او همراه گشت (کانتربری، ۲۰۰۱). ویلن با الهام از داروینیسیم اجتماعی، دیدگاهی چندبعدی به علم اقتصاد داده و آن را با مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی پیوند می‌دهد و در تجزیه و تحلیل اقتصادی خود از اصول و روش‌های نهادی استفاده می‌کند. از دیدگاه ویلن، افراد جامعه برای رفع احتیاجات خود نهادی را در جامعه به وجود می‌آورند که به‌مرور زمان به‌عنوان آداب و رسوم، مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرند. تورستن ویلن، نه تنها به بررسی عملکرد نهادها می‌پردازد بلکه تکامل آن‌ها را نیز مدنظر قرار داده و اقتصاد را چیزی جز بررسی جنبه‌های مادی فرهنگ نمی‌داند و نظام اقتصادی را محصول تاریخی در حال تکامل می‌داند که از مراحل مختلف توسعه عبور و نمود خاصی می‌یابد (دیگینز، ۱۹۹۹). از نظر ویلن، اقتصاد کلاسیکی و نئوکلاسیکی اقتصادی ایستا می‌باشد و معتقد است که نظام صنعتی با خلق ثروت به بشریت خدمت می‌کند و نظام تجاری با خلق پول به بشر کمکی نمی‌کند. علاوه بر این، ویلن نظریه تضاد و تقابل نظام صنعتی و تجاری را در اقتصاد آمریکا، در

نئوکلاسیک‌ها می‌باشد. نئوکلاسیک‌ها و طرفداران مکتب اصالت پول با توجه به اثرات تورمی این نظریات در دهه ۱۹۷۰ میلادی، انتقادات فراوانی را به این مکتب روا داشتند.

مکتب شیکاگو (مانیتاریسم یا اصالت پول)

در دهه ۱۹۷۰ میلادی با پر شدن ظرفیت‌های خالی تولیدی و افزایش نقدینگی ناشی از نظریات کینزین‌ها، کسری بودجه دولت‌ها شدید شده و تورم افزایش یافت. در این میان گروهی از اقتصاددانان مانند فرانک اچ نایت، میلتون فریدمن و جورج استیگلر با تأکید بر نظریات نئوکلاسیکی و بازار آزاد به شدت با مداخله دولت در اقتصاد و هزینه‌های اشتغال‌زای آن به مخالفت پرداختند (کانتربری، ۲۰۰۱). نظریه پولی فریدمن که بر انتظارات عقلایی تأکید داشت، یکی از مهم‌ترین نظرات این مکتب است. این گروه با توجه به ناتوانی طرف عرضه، مباحثی همچون واقعی کردن قیمت‌ها، کاهش مداخله دولت در اقتصاد و به تبع آن کاهش هزینه‌های دولتی را به‌عنوان راه نجات اقتصاد مطرح نمودند. مواردی همچون آزادی‌های تعرفه‌ای، تجاری و مالی و تأکید بر خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، حذف موانع قانونی به‌صورت جدی توسط این گروه از اقتصاددانان مطرح شد. بیانیه واشنگتن در سال ۱۹۹۳ به‌خوبی بیانگر نظریات این گروه از اقتصاددانان است (نافزیگر، ۲۰۰۶). دیدگاه‌های این مکتب در مورد پویایی و عامل فناوری مشابه نئوکلاسیک‌ها است. هر چند در این دوران تلاش شد تا با طرح نظریاتی همچون نظریه بازی‌ها اندکی از فضای پویای دنیای واقعی فرموله شود اما واقعاً این امر ممکن نشد.

در مجموع مکتب نئوکلاسیک و مشتقات آن مانند مکتب اتریش و شیکاگو، اصولاً دارای دیدگاه‌های



تولید می‌دانند. این گروه از اقتصاددانان نظریه‌های نئوکلاسیکی را تنها در صورتی قابل بسط در افق زمانی و مکانی می‌دانند که هزینه‌های مبادلاتی به صفر برسد (نورث، ۱۹۹۰). از این رو می‌توان این‌گونه برداشت کرد که اقتصاددانان نهادگرا، تمرکز خود را بر پویایی‌های سیستم اقتصادی و اجتماعی گزارده‌اند که روز به روز با توجه به پیچیده‌تر شدن جوامع انسانی بر شدت آن افزوده می‌شود. نگاه این مکتب به مبحث فناوری نیز از منظر نهاد و فرهنگ قابل بحث است. این مکتب آغازی بر مکتبی دیگر با نام مکتب تکاملی اقتصاد بود.

اقتصاد تکاملی

پس از نظریات نهادگرایان و به‌ویژه تورستن وبلن، و تأکیدات این گروه از اقتصاددانان بر پویایی‌های اقتصاد، جوزف شومپتر اقتصاد کیفی و تغییرات فناوری را در زمینه وسیع‌تر تغییرات اجتماعی مطرح کرد. شومپتر این مباحث را در دورانی که دنیا شاهد تغییرات سریع علم و فناوری بود، مطرح کرد و اعتقاد داشت که اقتصاد سرمایه‌داری در اثر نیروهای انقلابی در اقتصاد - که فرآیندهای قدیمی را نابود و فرآیندهای جدید ایجاد می‌کنند - تغییر می‌کند. شومپتر به واژه «تخریب خلاق» اشاره دارد و بیان می‌کند که این فرآیند تغییراتی را دیکال و غیر تدریجی را ایجاد و از هر حالت تعادلی خودداری می‌کند (ون دن برگ و همکاران، ۲۰۰۷). از نظر شومپتر این موارد با خوشه‌های نوآوری که موفق می‌شوند و ناشی از یک نوآوری اصلی است، تقویت خواهند شد. نظریه‌ای که بعدها با عنوان نظریه موج‌های بلند مطرح گردید. همچنین شومپتر با توجه به چشم‌انداز پویایی که داشت - که بعداً نیز به رقابت شومپتری معروف شد - به مخالفت با رقابت قیمت و یا تعادل نئوکلاسیک‌ها پرداخت. این

صورت ادامه نظام سرمایه‌داری، مطرح می‌کند^{۱۲}. او همچنین برعکس نئوکلاسیک‌ها که برای توصیف پدیده مصرف، بر نفع طلبی شخصی و رفتار عقلایی تأکید می‌کنند، به سه عنصر غریزه، عادت و سرمشق گیری اشاره دارد. وی با تأسی از نظریات داروین، تکامل بنیادین اجتماع را فرآیند بقای نهادهای اصلح و پیشرفت را به‌عنوان بقای مناسب‌ترین عادات تفکر و انطباق اجباری افراد با شرایط متغیر اقتصادی - اجتماعی می‌داند (متوسلی، ۱۳۸۲).

پس از وبلن، داگلاس نورث به‌عنوان معروف‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب به عدم درک ماهیت همکاری و تعاون میان انسان‌ها در اقتصادهای نئوکلاسیکی اشاره دارد و بیان می‌کند که در اقتصاد نئوکلاسیک، دنیا به‌عنوان مکانی بدون تنش که فاقد نهادها است در نظر گرفته می‌شود و همه تغییرات به‌صورت لحظه‌ای در بازار رقابت کامل صورت می‌پذیرد و در واقع این بازارها فاقد بعد مکانی و زمانی‌اند (نورث، ۱۹۹۹). در این دیدگاه علیرغم پذیرش دیدگاه‌های نئوکلاسیکی مبنی بر فرض اساسی کمیابی و رقابت، فروض عقلانیت ابزاری و اطلاعات نامحدود مورد انتقاد قرار می‌گیرند. نهادگرایان، الحاق نهادها را به نظریات اقتصادی یک ضرورت بنیادی می‌دانند و محور و اساس بحث را بر بستر نهادی می‌گذارند. آن‌ها نهادها^{۱۳} را به‌مثابه قوانین بازی یا به عبارت بهتر قیودی می‌دانند که از جانب بشر برای شکل‌دهی به روابط متقابل انسان‌ها وضع شده است. نهادگرایان، نهادها را آشکارکننده وجود هزینه‌های مبادلاتی و آن را در کنار هزینه‌های تبدیل، تشکیل‌دهنده هزینه‌های

۱۲. نظریه‌ای که در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ آمریکا خود را به اثبات رساند.

۱۳. نهادها را به دو دسته نهادهای رسمی شامل مکتوبات (قوانین اساسی و قواعد عملیاتی) و نهادهای غیر رسمی شامل قواعد اخلاقی، هنجارهای ارزشی و ابعاد ایدئولوژیک تقسیم می‌کنند.



محدود اعتقاد دارند در حالی که نئوکلاسیک‌ها به عقلانیت ابزاری (کامل) معتقدند.

کارایی خوب اقتصادی: دیدگاه‌های تکاملی هیچ‌گونه نقطه بهینه تئوریک را متصور نیستند و از منظر آنان طیفی از امکان‌ها وجود دارد که مدام در حال تغییر است که به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیست. در نتیجه، نرخ و طبیعت پیشرفت به‌عنوان یک فرآیند یادگیری، مهم تلقی می‌شود، حال آنکه اقتصاد نئوکلاسیک نقطه بهینه تئوریک را پذیرفته و در این دیدگاه، کارایی در این است که چگونه اقتصاد را به بهینه تئوریک (تعادل) آن نزدیک کنیم.

نهادها: تکاملی‌ها، نهادها را به‌عنوان چیزی که همواره در جریان بوده است، مورد بررسی قرار می‌دهند در حالی که نئوکلاسیک‌ها به نهادها بی‌توجه هستند.

تئوری رشد: تکاملی‌ها رشد را امری توأمان کمی و کیفی می‌دانند. آن‌ها رشد را نتیجه (۱) تکامل مشترک ساختارهای فناورانه، شرکتی و صنعتی (۲) حمایت و حکمرانی بر نهادها و (۳) راهبری پویایی‌های درگیر در این تعاملات می‌دانند در حالی که نئوکلاسیک‌ها تبلور آن را در رشد تولید ناخالص داخلی و ملی می‌دانند.

به‌طور کلی می‌توان بیان نمود که تکاملی‌ها علاوه بر تمرکز بر پویایی‌های موجود در مکتب نهادگرایی، بر نقش تغییرات فناورانه نیز تأکیدات ویژه دارند (نقی زاده و همکاران، ۲۰۱۶) و آن را نه معلول یک نظام بازار آزاد که آن را علت اصلی تحولات اقتصادی و رهایی از رکود موجود در اقتصاد دانسته و بر نقش نوآوری و کارآفرینی به‌صورت خاص تأکید می‌کنند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این تأکیدات، درک تغییرات گسترده فناوری توسط بنیان‌گذاران این

دیدگاه اشاره به دستیابی به مزیت رقابتی توسط یک شرکت تجاری نسبت به سایر رقبا در اثر نوآوری زود هنگام^{۱۴} یا پذیرش یک محصول یا فرآیند فناورانه جدید داشت^{۱۵} (ون دن برگ و همکاران، ۲۰۰۷). پس از شومپتر، نئوشومپترین‌ها به رهبری ریچارد نلسون و سیدنی وینتر^{۱۶} به تکمیل نظریات تکاملی پرداختند. نکته مهم در نظریات نئوشومپترین‌ها این است که برخلاف شومپتر، تأکید بر تدریجی بودن فرآیند تغییر فناورانه دارند (بل، ۱۹۹۳؛ فرانسمن، ۱۹۸۴). دیدگاه این گروه این است که تکامل تدریجی اقتصادی بر پایه تغییر در رفتارهای روتین در سطح خرد است که از فرآیندهای جستجو^{۱۷} ناشی می‌شود و سه المان اصلی تئوری خود را شامل روتین‌ها، رفتار جستجو و محیط انتخاب قرار می‌دهند (ون دن برگ و همکاران، ۲۰۰۷). به‌طور کلی اقتصاددانان مکتب تکاملی سیستم مدرن اقتصادی را شامل نهادها، شرکت‌ها، خانوارها و بازارها می‌دانند. عمده تفاوت‌های مکتب اقتصادی تکاملی را با نئوکلاسیک می‌توان در موارد پنج‌گانه زیر مطالعه نمود (نلسون، ۲۰۰۴).

نگاه به اقتصاد: تکاملی‌ها اقتصاد را مدام در حال تغییر می‌دانند و بیان می‌کنند که فعالیت‌های اقتصادی در بستری جریان دارد که بازیگران آن را خیلی نمی‌شناسند. در حالی که اقتصاددانان نئوکلاسیک، اقتصاد را در حال سکون فرض کرده و تغییرات را قابل پیش‌بینی دانسته و بیان می‌دارند که افراد کاملاً آینده را می‌شناسند.

رفتار و عقلانیت اقتصادی: تکاملی‌ها به عقلانیت

14. - Early Innovation

15. در آینده این دیدگاه با دیدگاه‌های پورتر در زمینه رقابت‌پذیری ترکیب شد.

16. -Sidney Winter

17. -Search



جغرافیای محدودتر مانند جغرافیای منطقه‌ای به جای جغرافیای ملی افزایش یافته است (نقی زاده و همکاران، ۲۰۱۵، ۲۰۲۰؛ الهی و همکاران، ۲۰۲۱). در پایان با توجه به سه عامل شرایط ظهور مکتب، عامل پویایی و عامل فناوری می‌توان مکاتب مهم اقتصادی را تقسیم‌بندی نمود که در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

مکتب باشد. به نحوی، می‌توان گفت که این مکتب ترکیبی از اقتصاد اتریش و نهادگرایی با تمرکز بر نقش فناوری و تغییرات آن است.

ظهور نظریه‌هایی همچون نظام ملی نوآوری یا نظام منطقه‌ای نوآوری را می‌توان در بستر چنین دیدگاهی جستجو نمود. البته در سال‌های اخیر به دلیل ویژگی‌های حاکم بر اقتصاد تکاملی تمرکز بر

جدول (۱) مقایسه مکاتب مختلف اقتصادی از منظر زمینه ظهور، عامل توجه به پویایی و فناوری

عامل مکتب	زمینه ظهور مکتب	رویکرد ها از منظر عامل پویایی	رویکردها از منظر توجه به فناوری و تغییرات آن
مکاتب پیش از کلاسیک‌ها و آدام اسمیت	<ul style="list-style-type: none"> حاکمیت دیدگاه‌های مذهبی متضاد با سرمایه‌داری وابستگی شدید تولید و خلق ثروت به منابع فیزیکی عدم تغییرات سریع فناوری 	<ul style="list-style-type: none"> ایستا 	<ul style="list-style-type: none"> عدم توجه جدی به فناوری
کلاسیک‌ها (۱۷۲۳)	<ul style="list-style-type: none"> از میان رفتن دیدگاه‌های قرون وسطایی و حاکمیت تفکرات پروتستانیسم اختراع ماشین بخار ترویج تفکر سرمایه‌داری راه‌اندازی کارخانه‌های بزرگ و افزایش تولید آن‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> ایستا 	<ul style="list-style-type: none"> عدم توجه جدی به فناوری
مکتب تاریخی (۱۸۴۰)	<ul style="list-style-type: none"> فاصله طبقاتی زیاد عدم توجه به فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر کشورها انتقادات فزاینده به مکتب کلاسیک رشد دیدگاه‌های سوسیالیستی تحمیل فشار مضاعف بر طبقه کارگر 	<ul style="list-style-type: none"> اهمیت دادن به پویایی‌های موجود در اقتصاد در بستر تاریخ عدم ارائه نظریات منطبق بر پویایی‌های اقتصاد عصر جدید به علت دیدگاه‌های گشت‌تفرگ 	<ul style="list-style-type: none"> توجه به عامل فناوری به‌ویژه در تقسیم مراحل تاریخی
سوسیالیسم (۱۸۴۰)	<ul style="list-style-type: none"> مشابه مکتب تاریخی 	<ul style="list-style-type: none"> تلاش در راستای در نظر گرفتن پویایی‌های اقتصاد در بستر تاریخ عدم توجه عملی در نظریات مربوط به تغییر در روابط کار و بیان آن به صورت ایستا و فارغ از در نظر گرفتن عوامل مکانی، زمانی و فرهنگی 	<ul style="list-style-type: none"> توجه به عامل فناوری در تغییرات تاریخی عدم درک صحیح از اثرات توسعه فناوری بر جامعه

عامل مکتب	زمینه ظهور مکتب	رویکرد ها از منظر عامل پویایی	رویکردها از منظر توجه به فناوری و تغییرات آن
مکتب مارژینالیستی و نئو کلاسیک (۱۸۷۰)	<ul style="list-style-type: none"> انتقادات فزاینده به مکتب کلاسیک رشد دیدگاه‌های سوسیالیستی توسعه روابط تجاری بین‌المللی ظهور قدرت‌های مختلف اقتصادی گسترش جریان فناوری گسترده، مالیه گسترده و توسعه وسایل ارتباطات جمعی 	<ul style="list-style-type: none"> تلاش در راستای در نظر گرفتن پویایی عدم توفیق جهت در نظر گرفتن عامل پویایی در نظریات خود به علت وجود مبانی فکری همچون جهان شمولی، رفتار اقتصادی عقلایی و تأکید بر شرایط رقابت کامل 	<ul style="list-style-type: none"> سعی در ورود عامل فناوری به مدل‌های رشد (مدل سولو و مید) توجه به فناوری به‌عنوان معلول طبیعی بازار آزاد
مکتب اتریش (۱۸۷۰)	<ul style="list-style-type: none"> مشابه‌نئو کلاسیک‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> توجه جدی به مبحث پویایی و ورود آن به نظریات اقتصادی زمینه‌ساز مکتب اقتصادی تکاملی و نهادگرایی 	<ul style="list-style-type: none"> مشابه‌نئو کلاسیک‌ها
مکتب کینزین‌ها (۱۹۲۰)	<ul style="list-style-type: none"> پذیرش نظریات اقتصاد نئو کلاسیکی توسط عمده اقتصاددانان رکود شدید اقتصادی در دهه‌های بر جهان و به‌ویژه اقتصاد آمریکا به سبب کمبود تقاضا 	<ul style="list-style-type: none"> ایستا و خاص دوره زمانی مواجه با کمبود تقاضا 	<ul style="list-style-type: none"> مانند نئو کلاسیک‌ها
مکتب شیکاگو (۱۹۶۰)	<ul style="list-style-type: none"> تکمیل و اشباع ظرفیت‌های خالی تولیدی افزایش نقدینگی ناشی از نظریات کینزین‌ها و کسری بودجه شدید دولت‌ها و افزایش تورم 	<ul style="list-style-type: none"> مشابه‌نئو کلاسیک‌ها تلاش‌هایی در راستای ورود محدود پویایی به نظریات مانند نظریه‌بازی 	<ul style="list-style-type: none"> مشابه‌نئو کلاسیک‌ها
نهادگرایی (۱۹۰۰)	<ul style="list-style-type: none"> مطرح شدن نظریات داروین در محافل اقتصادی انتقادات فزاینده به ساختار نظام سرمایه‌داری 	<ul style="list-style-type: none"> تمرکز جدی بر پویایی‌های نظام اقتصادی با تأکید بر بسترهای نهادی و نحوه تکامل آن‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> تأکید بر بسترهای نهادی عامل توسعه فناوری



عامل مکتب	زمینه ظهور مکتب	رویکرد ها از منظر عامل پویایی	رویکرد ها از منظر توجه به فناوری و تغییرات آن
مکتب تکاملی (۱۹۰۰)	<ul style="list-style-type: none"> روابط در حال تغییر میان تجارت، تولید و تأمین ملی تغییرات سریع و فزاینده فناوری تبدیل شدن فناوری به عامل اصلی رقابت مطرح شدن نظریات داروین در محافل اقتصادی ظهور اقتصادهای جنوب شرق آسیا و عدم توانمندی نظریات نئوکلاسیکی در تشریح دلایل آن 	<ul style="list-style-type: none"> تمرکز جدی بر پویایی‌های نظام اقتصادی 	<ul style="list-style-type: none"> تأکید جدی بر فناوری و توسعه کارآفرینی و نوآوری به‌عنوان علت اصلی رشد اقتصادی ترکیب بر یکپارچه‌سازی فعالیت‌های فناورانه، مالی و تجاری در راستای کسب انعطاف‌پذیری لازم جهت روبرویی با دنیای به‌شدت در حال تغییر

نتیجه‌گیری

می‌باشیم. رویکردهای اقتصادی متفاوت منجر به رفتار سیاستی متفاوت در حوزه فناوری می‌شود. در رویکردهایی همچون مکتب تطوری گستره‌ای از سیاست‌های گزینشی و سیاست‌های کارکردی با توجه به شرایط پیشنهاد می‌شود. ولی در رویکردهایی همچون مکتب نئوکلاسیک سهم سیاست‌های گزینشی به شدت کاهش می‌یابد و سهم سیاست‌های کارکردی در فعالیت‌های دولت افزایش می‌یابد. آنچه از منظر سیاست‌گذاری علم و فناوری دارای اهمیت است آن می‌باشد که نمی‌توان سیاست‌های فناوری را به صورت منفک از سیاست‌های اقتصادی کلان و مکتب پذیرفته شده عملیاتی نمود. زیرا اصول سیاست‌های اقتصادی بر فعالیت‌های توسعه فناوری نقشی کلید دارد.

آنچه در این گونه‌شناسی فارغ از جایگاه هر یک از مکتب مهم می‌باشد این نکته است که زمینه‌های شرایطی که این مکتب در آن ظهور یافته‌اند، عامل اصلی در نوع تحلیل‌های ارائه‌شده توسط آن‌ها و موفقیت هر یک در دوره زمانی خاص می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان بیان نمود که جریان ظهور و افول مکتب اقتصادی نیز

با توجه به بررسی مکتب مختلف از سه منظر شرایط جهانی که در آن ظهور کردند، رویکرد مکتب به عامل پویایی و در نهایت رویکرد آن‌ها به عامل فناوری و پیشرفت آن، می‌توان جایگاه هر یک از مکتب اقتصادی را در قالب یک گونه‌شناسی بر پایه توجه به دو عامل توجه به پویایی و فناوری مورد بررسی قرار داد. (شکل شماره ۱). با توجه به تغییرات ایجادشده در بستر جهانی و رشد فزاینده پیشرفت‌های فناورانه، اقتصاددانان مختلف سعی در تشریح پویایی‌ها و نقش فناوری در اقتصاد نموده‌اند که سرآمد این گروه، اقتصاددانان مکتب تکاملی می‌باشند. با این وجود، شاهد رویکردهای جدید جهت تشریح بهتر پویایی‌های اقتصادی موجود در میان اقتصاددانان تکاملی در سال‌های اخیر و پدید آمدن مفاهیمی همچون توانمندی پویا^{۱۸} هستیم.

آنچه از ره‌آورد مکتب قابل برداشت می‌باشد، افزایش نقش فناوری و توجه به آن در مکتب اقتصادی

18. - Dynamic Capability



شکل ۱) گونه‌شناسی مکاتب اقتصادی بر پایه توجه به دو عامل پویایی و فناوری

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاقی در پژوهش این مقاله رعایت شده‌اند.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد

مشارکت نویسندگان

نویسندگان به یک اندازه در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

خود از روندی تکاملی (تطوری به بیان بهتر) پیروی می‌کند. در صورت پذیرش این مهم، حال بایستی با توجه به شرایط حاکم بر جامعه جهانی، شاهد ظهور مکاتب اقتصادی نوینی باشیم که بتواند تشریح‌کننده و حل‌کننده مسائل فعلی اقتصادی باشد. به نظر می‌رسد که نظریات آتی اقتصادی بایستی بتواند به سمت ترکیب دیدگاه‌های تکاملی و نئوکلاسیکی برود. بدین معنی که بتوانند با توجه به عامل پویایی و فناوری (مورد تأکید در مکتب تکاملی)، نسخه‌هایی (رویکرد تجویزی نئوکلاسیک برخلاف رویکردهای عمدتاً توصیفی تکاملی‌ها) را برای اقتصادهای ملی، منطقه‌ای و جهانی که در شرایط و بسترهای نهادی مختلف و متفاوت قرار دارند، تجویز کنند.

پیشنهادات برای تحقیقات آتی

- بررسی رویکردهای اقتصاد تکاملی به صورت تجربی
- چگونگی اضافه نمودن عامل پویایی به نظریه‌های موجود اقتصادی



منابع

منابع فارسی

- بدن. لویی، (۱۳۴۰)، تاریخ عقاید اقتصادی، هوشنگ نهاوندی، تهران، چاپخانه بهمن.
- فضلی. فریدون، (۱۳۸۸)، تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، نشر نی.
- قره باغیان، مرتضی، ۱۳۸۷، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، چاپ نهم، نشر نی.
- گرچی. ابرهیم، (۱۳۷۶)، ارزیابی مهم‌ترین مکاتب اقتصاد کلان، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول.
- روزبهان. محمود، (۱۳۷۱)، مبانی توسعه اقتصادی، ناشر مولف.
- متوسلی. محمود، (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش‌شناسی، انتشارات سمت.
- نمازی. حسین، (۱۳۸۷)، نظام‌های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- نهاوندی. هوشنگ، (۱۳۵۲)، تاریخ مختصر عقاید اقتصادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.



References

- Allahy Safora, Naghizadeh, Reza., shavalpour, Saeed., Ferreira, Joao., Bagherimoghaddam, Naser. (2021). The Nature and Geography of Knowledge Sourcing in a Developing Region: the Case of Engineering-Based Cluster. *Journal of Knowledge Economy*. <https://doi.org/10.1007/s13132-021-00829-3>
- Alchian, A. (1950), Uncertainty, Evolution and Economic Theory. *Journal of Political Economy* 58 (June): 211–221.
- Bell, M., Pavitt, K. (1993). “Technological accumulation and industrial growth: contrasts between developed and developing countries”, *Ind. Corp. Change* vol.2, p.157–210.
- Canterbery, E. (2001), *A Brief History Of Economics, Artful approaches to the dismal Science*, Florida State university, World Scientific Publishing Co.
- Diggins, J. (1999), *Thorstein Veblen: Theorist of the Leisure Class*, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Fransman, M. (1984). “Technological Capability in the Third World: an overview and introduction to some of the issues raised in this book.” In: Fransman, Martin & Kenneth King (Eds), *Technology Capability in the Third World*. London: Macmillan, p.3-30.
- Kim, L. (1980). “Stages of development of industrial technology in a developing country: a model”, *Research Policy* 9, 254–277.
- Kim, L. (1997). “Imitation to Innovation: The Dynamics of Korea’s Technological Learning”, Harvard Business School Press, Harvard.
- Kim, L. (1999). “Building technological capability for industrialization: analytical frameworks and Korea’s experience”, *Industrial and Corporate Change*, vol.8, p.111–136.
- Lall, S. (1998). “Technological capabilities in emerging Asia”, *Oxford Development Studies* vol.26, p.213–243.
- Lee, T. (2004). “Technological learning by national R&D: the case of Korea in CANDU-type nuclear fuel”, *Technovation*, vol.24, 287–297.
- Mills, J. (2002), *A Critical history of economics*, Palgrave Macmillan.
- Nafziger, E.W. (2006), *Economic development*, Kansas State University, Cambridge university press. Fourth edition.
- Negishi, T. (1989), *History of Economic Theory*, University of Tokyo, Elsevier Science Publisher.
- Nelson, R. (2004), *Economic Development from the Perspective of Evolutionary Economic Theory*, University of Oxford, Department of International Development.
- Robbins, L. (2000), *A History of Economic Thought*, Princeton University Press.
- Naghizadeh, Reza., Elahi, Shaban., Manteghi, Manoochehr., Ghazinoori, Seyed Sepehr., Ranga, Marina. (2015). Through the magnifying glass: An analysis of regional innovation models based on co-word and meta-synthesis methods. *Quality and Quantity Journal*, 49(6), PP 2481-2505. <https://doi.org/10.1007/s11135-014-0123-7>
- Naghizadeh, Reza., Allahy, Safora., Ranga, Marina. (2020). A model for NTBF creation in less developed regions based on the Smart Specialisation concept: the case of regions in Iran. *Regional Studies*. <https://doi.org/10.1080/00343404.2020.1736539>
- North, D. (1990) *Institutions, Institutional*



Change, and Economic Performance,
New York: Cambridge University Press.

Walker, D. (1998), Léon Walras, in *The Handbook of Economic Methodology*, edited by John B. Davis, D. Wade Hands, and Uskali Maki, Edward Elgar Publishing, Cheltenham, UK, Northampton, MA, 1998, 541-45.

Van den Bergh, J., Faber, A., Idenburg, A and Oosterhuis, F., (2007), *Evolutionary Economics and Environmental Policy*, Edward Elgar Publishing.